نام و نام خانوادگی: ..... کلاس: سوم درس : ارزشیابی املا (درس ۱ تا ۸) دبیر : خانم دنیاآقائی	بسمه تعالی اداره کل آموزش و پرورش استان خوزستان مدیریت آموزش و پرورش شهرستان بهبهان دبستان غیردولتی برتران ارجان تاریخ : ۱۴۰۴/۱۰/۲۸	برتران ارجان دبستان غیردولتی

ردیف	متن سوالات
۱	در متن زیر ۸ کلمه املایی وجود دارد آن‌ها را پیدا کنید و صحیح آن را بنویسید. الف) به ترف مربی شنا که کنار اسطخر ایستاده بود رفتم. صلام کردم و گفتم بعزی بچه‌ها خیلی خوب شنا می‌کنند. ب) در ضمان‌های دور، فرمانروایی زندگی می‌کرد که خیلی دوست داشت از هال همه‌ی مردم باخبر باشد. ج) همیشه انسان‌های بذرگ و فداکاری هستند که برای نجاط جان دیگران جانشان را به خطر می‌اندازند.
۲	گزینه‌ی صحیح را انتخاب کنید. الف) بازارچه تعداد زیادی ..... و دکان کوچک و بزرگ داشت. ۱) مقازه ☐ ۲) مغاذه ☐ ۳) مغازه ☐ ۴) مقاذه ☐ ب) کفش و لباس‌هایمان را در محل ..... گذاشتیم. الف) مخصوس ☐ ۲) مخصوص ☐ ۳) مخسوس ☐ ۴) مخسوص ☐
۳	جاهای خالی را با کلمه مناسب کامل کنید. الف) بچه‌ها ..... گفت‌وگو شدند. (مشغول – مشقول) ب) رهبر ما آن ..... دوازده ساله، حسین فهمیده است. (تفل – طفل)
۴	با حروف درهم ریخته داخل کمانک جاهای خالی را بنویس. الف) دانش‌آموزان به مطالعه کتاب (ق – ل – ع – ا – ه) ..... دارند. ب) بچه‌ها به تحقیق درباره‌ی (ی – ل – د – آ – گ – و) ..... پرداختند.

ردیف	انتظارات	خ خ	خ	ق ق	ن ت
۱	خوانا و زیبا می‌نویسد				
۲	املای کلمات را به درستی تشخیص داده صحیح آن را می‌نویسد				
۳	جاهای خالی را با کلمات مناسب پر می‌کند				
۴	با حروف در هم ریخته کلمات درستی نوشته است				

Scanned with CamScanner

متن املا از درس ۱ تا پایان درس ۸ فارسی

Scanned with CamScanner

متن املا از درس ۱ تا پایان درس ۸ فارسی

امیر در کلاس سوم شب دنام کرده بود و هنوز به محلی جدید عادت نکرده بود. لباس هایش را در محل مخصوص گذاشتیم و وارد سالن اصلی شدیم تماشای قله حقیقت لذت بخش بود. صدای دل نشین چشمه ها را غرق شادی کرده بود. مربی موضوع را توضیح داد که صدای بلند ضبط صوت بعضی از ماشین ها و ترقه ها نوعی آلودگی صوتی هستند.

خودشان برنگرد به کمک او نیامدند تا اینکه دهقان دقت یم گرفت. با انتظار دیگران نشستند و خودش کشت را درو کند.

حسن امیرزاده معلم فداکاری بود که در یک واقعه ی آتش سوزی جان دانش آموزان را نجات داد. وقتی بخاری کلاس آتش گرفت و دود کش آن افتاد این معلم شجاع و فداکار جان خود را به خطر انداخت و عده ای از دانش آموزان را نجات داد

فرمانروا که لباس معمولی پوشیده بود به پیرمردی که جوزی کاشت گفت: «عجب روستای با صفایی!»

حضرت فاطمه (س) پارچه زرد و لطیفی را کنار گذاشت تا چند لحظه بعد بپوشد.

Scanned with CamScanner